فصل ششم

امام حسین علیه السلام

خطراتی اسلام را تهدید می کرد که اسلام راه مقابله انها را روشن کرده است

 دشمن داخلی (مانند: خستگی و اشتباهی رفتن) جهاد با نفس و توجه به ارزشهای اخلاقی

 دشمن خارجی (اگرچه داخل کشور باشند) جهاد و جنگ با دشمن

 بیشتر کتاب نهج البلاغه خطبه های امام علی درباره تقوا و تحقیرِ دنیا و گرامی داشتن ارزشهای اخلاقی است

امام حسین هم با دشمنِ داخلیِ مردم درگیر است: عده ای که ارزشهای اخلاقی را فراموش . کردند مانند یزید( که حتی ظاهر اسلام را هم رعایت نمی کنند)

 و هم با دشمنِ خارجی مردم درگیر است : یعنی شمشیرِ دشمن

وقتی حاکم مسلمین فاسد شد حاکم در راس قله حکومت است پس اگر فاسد باشد همچون آبی که از قله کوه به پایین سرازیر است فساد نیز از قله به پایین می اید و همه را فاسد می کند

پس از قلع و قمع اشرافی گری دوباره اشرافی گری ظهور کرد مثلا نقل شده وقتی میخواستند شمشهای طلای یکی از صحابه را بین ورثه اش تقسیم کنند با تبر شمشهای طلایش را میشکستند

پیامبر حکومت را استخدام کرده بود تا به هدف خود یعنی گسترش اسلام برسند اما بعد از ایشان عده ای بر سر کار آمدند که حکومت را از مسیر اصلی اش منحرف کردند

درباره هدف قیام امام حسین برخی گفتند هدف فقط تشکیل حکومت بود

 برخی گفتند هدف فقط شهادت بوده است

 اما هدف ایشان برگرداندن حکومت به سمتِ هدفِ پیامبر است که نتیجه اش یا شهادت است یا حکومت ( و گاهی قیام و انقلاب برای جلوگیری از انحراف نتیجه اش میشود حکومت ، همانند انقلاب امام خمینی )

گسترش اسلام واقعی

اشرافی گری

 مسیر اصلی مسیر انحرافی

 منحرف شدنِ مردم : اگر دین بدون انحراف بود مردم میتوانند به دین بازگردند

 دین موقعیت برای قیام مناسب است مانند : موقعیتی که برای اولین بار

 در زمان امام حسین پیش آمد

 موقعیت برای قیام مناسب نیست مانند: زمان امام حسن

اینکه گفتیم موقعیت برای قیام مناسب باشد یعنی اینکه شرایط به گونه ای باشد که پیام امام دفن نشود مثلا اگر امام حسن در زمان معاویه قیام می کرد وضع گونه ای بود که پیام امام به کسی نمیرسید حتی امام حسین هم ده سال در زمان معاویه امام بود ولی قیام نکرد چون موقع مناسبی برای قیام نبود

ولید حاکم مدینه شبانه امام را احضار کرد و گفت معاویه مرده است و شما باید با یزید بیعت کنید حضرت فرمود : باشد تا صبح ، برویم فکر کنیم ببینیم که ما باید خلیفه بشویم یا یزید مروان فردای آن روز حضرت را در کوچه های مدینه دید و گفت اباعبدالله تو خودت را به کشتن می دهی حضرت در جواب فرمود انالله و انا الیه الراجعون و علی الاسلام السلام که مثل یزید بخواهد خلیفه مسلمین شود

در هنگام خروجشان از مکه هم در وصیتشان به برادرشان محمد بن حنفیه می فرماید : انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی